

پژوهشی بر آلتاییان و روابط اقتصادی با دولت ساسانی با استناد به منابع تاریخی

خداکرم رفیعی

دانشجوی دکترا، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فیض الله بوشاسب گوشه (نویسنده مسئول)

دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ناصر جدیدی

دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ دوره ۲۰ شماره ۲۷ تابستان ۱۴۰۴ صفحه ۱۰۷-۸۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۵

چکیده

از دوره شکستیان نام اقوام آلتایی چون ترک و تاتار در متون باستانی مشاهده می‌شوند که اندک اندک روی به مرزهای شرقی ایران آوردند و در نیمه دوم شاهنشاهی ساسانی، ایرانیان با اقوام آلتایی در مرزهای شرقی خود مواجهه شدند و این مهاجرت‌ها به گونه‌ای بود که تا سده‌های بعد هم ادامه داشت و در پی آن، ساسانیان در کنار جنگیدن با رومیان با اقوام چادرنشین هم باید می‌جنگیدند و در نتیجه برای آنان تبعاتی را در پی داشت؛ یعنی گذشته از پیروزی و مغلوب شدن و پیامدهای سیاسی، بر روابط اقتصادی و فرهنگی آنان هم تأثیر گذاشت. هدف این مقاله، بررسی و پژوهش بر روابط اقتصادی بین ساسانیان و آلتاییان با استناد به کتون تاریخی است و اینکه پیامدهای این روابط چه بوده است. از این رو، روش کار هم نخست بررسی متون تاریخی و بررسی اجمالی اقوام آلتایی و مهاجرت آنان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی است و پس از آن، به روابط اقتصادی بین این دو قدرت اشاره داشته و روابط اقتصادی بین دو دولت را در زمینه‌های گوناگون و تبادلات کالا بررسی می‌کند. در پایان، چنین برداشت شد که پیامدهای اقتصادی برای دولت ساسانی سودآور بوده، و با چیرگی تدریجی ترکان، منفعت تقسیم دو دولت شد.

کلیدواژه: "ساسانیان"؛ "آلتایی‌ها"؛ "ترکان"؛ "روابط اقتصادی"؛ "نظام پولی و مالیاتی"؛ منابع تاریخی"

مقدمه

پس از اشکانیان، پادشاهان ساسانی، در راستای منافع شاهنشاهی خویش تلاش می کردند که مناطق استراتژیک و اقتصادی را در اختیار خود بگیرند. به گونه‌ای که این حکومت در همان ابتدا هدفش این بود که مناطق شمالی، غربی و شرقی ایران را توسعه و گسترش دهد و از حملات و تجاوزات اقوام بیابان گرد به مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران جلوگیری نماید. جدا کردن و تفکیک نژاد اقوام شرقی از یکدیگر چه در دوره ساسانیان چه در دوره های پیش از آن، کار سخت و دشواری است. حتی محققان و پژوهشگران تاریخ نمی توانند با اطمینان نژاد هر کدام از اقوام شرقی ایران را مشخص نمایند. یکی از این اقوام شرقی کوشانیان هستند، که در منابع از آن ها به نام «یوئه - چیه» نام برده شده است، که از خاستگاه خود در غرب مرزهای «کونسوی» چین به دنبال فشار همسایگان شمالی خود حدود سال ۱۷۵ پ.م. به طرف غرب حرکت کردند و به همسایگی ساسانیان در آمدند (فرای، ۱۳۸۶: ۶۳). با وجودی که شماری مورخین بر جنبه‌های مخرب قبایل آلتایی تکیه دارند، شکی نیست که تهاجمات چادر نشینان مزایایی هم داشته است. مهاجمان با آمیخته شدن با مردم ایران انرژی تازه‌ای در آنها دمیدند و بنیه‌ی تضعیف شده آنان را بالا بردند (پارشاطر، ۱۳۷۳، ۳- ۱: ۹۰). از این رو، نباید در ذهن داشت که روابط بین مردمان یک جانشین و استپی در شرق ایران همیشه خصومت آمیز، تهاجمی و تک و پاتکی بوده است. جدا از مبادلات اقتصادی که هر دو را به هم پیوند می داد، پارتیان و ساسانیان بیش تر از چادر نشینان شرقی در سپاهشان با سربازگیری بهره می بردند. از آن جا که این مردمان جنگجو دارای روحیه ی سلحشوری و علاقه به سود مادی بودند، آنان بیشتر آماده ی کمک به شاهزادگان ایرانی در منازعات داخلی بودند. اردوان سوم، پیش از آن که پادشاهی را پس بگیرد، به قبایل شرق دریای کاسپی پناه برده بود؛ پیروز ساسانی پیش از آن که روابطش با هپتالیان به تلخی بگراید، به دنبال دریافت کمک از هپتالیان بر علیه برادرش هرمزد بود؛ و سرانجام بهرام چوبین ترجیح داد به همان ترکانی پناه ببرد که آن ها را شکست داده بود. یک چنین روابط دوستانه‌ای که گاه با پیوندهای زناشویی تقویت می شد: قباد با یک دختر شاه هپتالی ازدواج کرد و خسرو انوشیروان با شاهدختی ترک ازدواج کرد که برای او هرمزد، وارث تاجش را به دنیا آورد (پارشاطر، ۱۳۷۳، ۳- ۱: ۹۰).

با نگاهی کوتاه آشکار می‌گردد که پارتیان و ساسانیان با وجود شماری تهاجمات موفق از سوی چادر نشینان و نفوذشان در دوره‌هایی به شرق ایالات ایران توانستند سدی مستحکم در برابر این تهاجمات باشند و بیش تر از هفت سده آن‌ها مانعی در برابر از هم گسیختگی و هرج و مرج مردمان یک جانشین در فلات ایران و سرزمین‌های مجاور آن بودند. این دو خاندان با کنترل نظامی و سازماندهی سیاسی‌شان عامل موفقیت و پاسداران تمدن در خاور میانه بودند (پارشاطر، ۱۳۷۳، ۳-۱: ۹۱).

درباره این پژوهش، کتابی خاص به نگارش در نیامده است، اما به طور پراکنده کتب متقدم لاتین چون پروکوپئوس، مارسلینوس و آپیان، و کتب اوایل دوره ی اسلامی چون طبری و دینوری، و کتب معاصر لاتین چون تاریخ ایران کمبریج، هنرهای آسیای مرکزی باستان، تاریخ تمدن آسیای مرکزی در چهار جلد، امپراتوری‌های جاده ی ابریشم، جست و گریخته اشاره به روابط اقتصادی اقوام ترک با ساسانیان اشاره داشته‌اند و هدف این مقاله، تنها تمرکز بر روی آلتانیان روابط اقتصادی ساسانی با آنان است. از این رو، این مقاله به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

آلتایی‌های مهاجرت کرده به مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی شامل چه قبایلی می‌شده است؟

پیامدهای روابط اقتصادی ساسانی با ترکان آلتایی چه بوده است؛ نظام و روابط پولی و مالیاتی بین دو دولت از کدام نظام پولی-مالیاتی پیروی می‌کرد؟

۲ : نگاهی به آلتانیان در مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی

۲-۱: قبایل آلتایی

از دوران کهن، دشت‌های پهناور از سرزمین‌های اروپا به سمت شرق تا مرزهای چین، پیوسته زیستگاه شماری از قبایل چادر نشین بوده است. در بخش آسیایی، چادر نشینانی سکونت داشتند که سرزمین‌های چراگاهی را مدت‌ها پیش از حضور جوامع یک جانشین در نواحی حاصلخیز تحت اختیار خود در آورده بودند. این قبایل گوناگون که یکی پس از دیگری جانشین یکدیگر می‌شدند تا به امروزه هم همان الگوهای زندگی را از اجدادشان دنبال کرده‌اند. از نخستین هزاره ی اول پ.م، تا پایان هزاره ی اول میلادی، این چادر نشینان توانستند بر رویدادهای دنیای کهن تا اندازه ی بسیاری بر ثبات اقتصادی و سیاسی دولت‌های کوچکی تأثیر گذارند که در امتداد مرزهای غربی،

جنوبی و شرقی رشد کرده بودند. با وجود این، کشمکش‌هایی که بین این گروه چادرنشینان، و چادرنشینان و یک جانشینان پیوسته روی می داد، منجر به قطع ارتباط دادوستدهای فرهنگی آنان نشد. (Rice.1965: 9).

در آغاز هزاره ی اول پ.م، در آسیای مرکزی سکاها و چادرنشینان آسیایی خویشاوند با هم در ناحیه ی پهناوری زندگی می کردند. این اتحادیه بزرگ قبیله‌ای ویژگی‌های فرهنگی و روش زندگی مشترکی با هم داشتند، با وجود آن، این خاندان‌ها مستقل و از یکدیگر متمایز بودند. در بخش آسیای دشت‌های آن، سکاها بودند که در طول زمان هون‌ها جانشین آنان شدند. این مردمان ترک تبار، کنترل این ناحیه را به دست گرفتند و در سده ی ششم میلادی یک پادشاهی نیرومند شکل دادند که بعدها به دست مغولان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان افتاد (Rice.1965: 9- 11).

همان زمانی که صحرانوردان ایرانی نژاد سکایی و سارماتی در روسیه ی غربی و در تورگای و در روسیه ی غربی، قسمت باختری نواحی مرغزاران را اشغال کرده بودند، در همان دوران، بخش خاوری آن مرغزاران تحت اشغال قبایل ترک و مغول بود. چینی‌ها، این ملتی را که بین ترک و مغول ساکن بودند، هیونگ‌نو می نامیدند (گروسه، ۱۳۶۷: ۶۱). در سال ۳۹۵ یا ۳۹۸ میلادی شماری از هون‌های استپی از کوه‌های قفقاز گذشتند و به مرزهای شرقی امپراتوری روم و بخش‌های غربی شاهنشاهی ساسانی نفوذ کردند. مهاجمان هون با وجودی که سرانجام از اوتروپیوس^۱ شکست خوردند، ویرانی‌های بسیاری در سراسر استان‌های شرقی به بار آوردند (Greatrx & Lieu.2002: 17). در اوایل سال‌های ۴۴۰ میلادی، کیداریان که یک قبیله تزترکان آغارین بودند تاخت و تازه‌ای سهمگینی در نواحی شرقی ایرانی ساسانی به ویژه خوراسان انجام دادند (Farrokh.2007: 214). آن‌ها یک قوم از آسیای مرکزی بودند که در مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی پدیدار شدند و به هپتالیان یا هون‌های سفید پیوستند و دشمن بالقوه شاهنشاهی ساسانی شدند. یزدگرد در امتداد مرزهای شرقی دژهایی ساخت و کیداریان را به عقب راند (Burgan.2010: 69).

^۱ . Eutropius

یک تهدید خطرناک و جدید دیگر از آسیای مرکزی در امتداد مرزهای شمال شرق شاهنشاهی، یک قوم غیر-ایرانی موسوم به هیاطله در زبان فارسی بود. مورخان یونانی از آنان با عنوان هپتالی یا هون‌های سفید یاد می‌کنند. در هر حال دشوار است، ویژگی‌های قومی هپتالیان را آشکار کرد. یک احتمال این است که آن‌ها یک آمیزه‌ای از هسیانگ-نو (ترک)، و ایرانی بودند که به زبان ترکی یا هون تکلم می‌کردند (Farrokh.2007: 211). ریچارد فرای بر این باور است که هپتالی‌ها مردمی با ریشه‌ی ایرانی بودند که تحت تأثیر فرهنگ و زبان ترکی و آلتایی قرار گرفتند (Frye. ۷-۲۲۵: ۱۹۶۲). بیوار درباره‌ی آنان آورده که هپتالیان ترک یک تهدید جدی در امتداد مرزهای شرقی شاهنشاهی فراهم کردند (Bivar.1983: 215). آن‌چه مربوط به اصل قومی-زبانی هپتالیان می‌شود، این است که آن‌ها پیشرو ملل هسیانگ-نو (هون‌ها، ترکان؛ آوارها، مغولان) بودند که اندک اندک بر آسیای مرکزی چیره شدند و به اروپای شرقی و پارس یورش بردند (Farrokh.2007: 211). پروکوپئوس آورده که هپتالیان در مرزهای شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی پدیدار شدند و آن‌ها را هون‌های هپتالی نامند که هون‌های سفید هم نامیده می‌شوند و با این همه، چنین نمی‌نماید از هون‌ها بوده باشند و ارتباط قومی-زبانی آنان آشکار نیست. نام فارسی برای شهر آن‌ها گرگو بوده است (Procopius.1914.1: 12-15 & Beckwith.2009: 19). در جای دیگر آمده که کیداریان، آلخان‌ها، نک‌ها^۲، و هپتالیان اصیل چهار نهاد سیاسی بودند که بیش تر وابسته به امواج هون بودند و از نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم پ.م، شروع به حرکت به مرزهای اقوام هندوایرانی کردند (Antela-Bernardez and Vidal.2104: 33).

در شماری از منابع از آنان با همان عنوان ترک هم یاد شده که همان هپتالیان هستند که به عنوان هون‌های سفید شناخته می‌شوند و در نوشته‌های عربی با عنوان هیاطله هستند (Al-ka'bi.2016: ۱۲). هیاطله، جمع مکسر هیتال، و درست آن هبتال است. هبتال در اصل نام یک خاندان بوده است که در بیزانتی Hephtalitai و در چینی ye-tai-l li-to، و شکل یونانی آن با فاعلی جمع در سغدی مطابقت دارد (Henning.1977: 379). چنین می‌نماید آنان مردمی بودند که دومین موج از تهاجمان قبایل هون را شکل دادند و بر علیه دنیای ایرانی و هندی از میانه‌ی سده‌ی چهارم

^۲. Alkhan, Nezak

میلادی قد علم کردند. آمیانوس از آنان گزارش می دهد که آنان در سال ۳۵۶ میلادی در زمان شاپور دوم به مرزهای شرقی ایران تاختند. نخستین اشاره به آنان در منابع پارسی از رابطه آنها با شاهنشاهی ساسانی در زمان پادشاهی یزدگرد پسر بهرام (۳۹۹-۴۲۰ میلادی) یاد می کند (Al-ka'bi.2016: 12). روی هم رفته، دو دیدگاه درباره ی منشاء هپتالیان وجود دارد: نخست آن ها چادرنشینی از زینجیانگ^۳ با رهبری از عناصر هونی بودند؛ در حالی که دیدگاه دوم هپتالیان را کوه نشینی ایرانی از بدخشان معرفی می کند. درگیری بین آن ها اشاره به این دارد که هپتالیان آمیزه ای از دو نظریه مطرح شده در بالا هستند و می توان احتمال داد که مهاجمان از آسیای مرکزی با مردمان بومی برای ایجاد یک پادشاهی نه در حد شاهنشاهی ساسانی و کوشان به هم ملحق شده باشند (Enoki.1959: 18).

اما درباره ی ترکان که شماری دانشمندان بر این گمانند که ترکان از قبایل هونو^۴ بودند که به وسیله ی هون ها از اوردوس رانده شدند. برپایه ی داستان (شاهنامه)، آن ها از سرزمین اساطیری توران هستند که سرانشان در جاه جلال، با تاج های زرین و سکونت در چادرهای فراخ زندگی می کردند. آن ها دارای گله های بزرگ اسب و گاو بودند که حیواناتشان را با تاج و علائم شخصیت شان داغ می کردند. آن ها اندک اندک به سمت کاشغر پیش رفتند و سپس وارد ترکستان شدند. مطابق داستان شان فرمانروایشان، فریدون [البته در شاهنامه]، یکی از بزرگ ترین شاهان دنیا، سرزمین خود را بین دو پسرش [در شاهنامه سه پسر ایرج، تور و سلم]، تقسیم می کند و ایران را به ایر (ایرج)، و توران را به تور [روم را به سلم] می دهد (فرودوس، ۱۳۸۳، ۱: ۲۵۲). در آثار هنری قرون وسطی، ترکان را با پیراهن های چسبان، شلوارهای گشاد جمع شده در قوزک پا، آراسته به چکمه های بلند و کلاه های نمادی یا خزی مناسب برای سوارکاران چادرنشین نشان می دهند، در حالی که جنگجویان آنان دارای کلاه خودهای نوک تیز که در بالای آن یک گوی یا سنجاق قرار داشت (Rice.1965: ۵۰).

در تواریخ خاندانی چینی، واژه ی ترک برای نخستین بار در یک منبعی در سال ۵۵۲ میلادی خطاب به مردمی است که دست کم در نیمه ی شرقی شاهنشاهی ساسانی زندگی می کردند و خودشان را

^۳. Xinjiang

^۴. Hunnu

کوک-تورک ۵ می‌نامیدند. تا آن تاریخ، آنان تحت حکومت ژوان-ژوان‌ها بودند که مردمی با نژاد و زبانی ناشناخته بودند، اما هم چون ترکان، چادرنشین و پرورنده ی اسب بودند. در سال ۵۲۲ میلادی، ترکان بر علیه اربابان و فرمانروایانشان شوریدند و لقب خاقان را اقتباس کردند که به طور مجازی فرمانروا بر مردمان استپ بود و یک لقبی بود که از سده ی سوم میلادی در آسیای مرکزی شناخته شده بود. امپراتوری ترکان در استپ با شتاب در جنوب تا مرزهای چین گسترش یافت و در غرب تا دریاچه ی آرال و در جنوب غربی تا بلخ گسترش یافت و حتی پادشاهی‌های حوضه ی تاریم را تحت کنترل خود درآورد. به جز یک وقفه ی سه نسله، شاهنشاهی آنان تا میانه ی سده ی هشتم میلادی به درازا انجامید (یارشاطر، ۱۳۷۳، ۳-۱: ۷۲۸).

تا سده ی پنجم میلادی که قبایل ترک شروع به تشکیل شاهنشاهی کردند، و این فرایند را از راه نظامی پیش بردند، زبان ترکی هم، راه خود را در این نواحی باز کرد (Daryaee.2009: 102). رسیدن ترکان به مرزهای شاهنشاهی ساسانی نخستین بار با نام گوک ترک ۶ در سال ۵۵۲ میلادی در منابع چینی آمده است (Gabin.1999: 616). شاید بتوان گفت که این نخستین بود که به واژه ترک اشاره شده است. این واژه می‌تواند از tueh-chi که یک واژه چینی است و به معنای کلاه خود است، مشتق شده باشد، با وجود آن، آشکارا چنین چیزی نمی‌توان گفت. (Farrokh.2007: ۲۳۰). بین سال‌های ۵۴۶ و ۵۶۲ میلادی، شاهنشاهی نیرومند ترکان غربی شکل گرفت. پس از فروپاشی هون‌های هپتالی در ۵۵۷ میلادی آن‌ها یک دشمن طبیعی برای ساسانیان شدند و به ویژه این که آن‌ها خودشان با رومیان متحد شدند و روابط پیمانی با ژوستین دوم (۵۶۵-۵۷۸ میلادی)، منعقد کردند (Dignas and Winter.2007: 41).

یکی از شاخه‌های قبایل ترک، خزرها بودند که از اورال پدیدار شدند و یک حکومت بنیاد گذاشتند که در سده ی هفتم میلادی، تا قفقاز گسترش داشت و در سده ی هشتم میلادی تا کریمه و رودخانه دنیپر امتداد داشت. این دولت تا پایان سده ی دهم میلادی ادامه داشت و نیاکان اوکراینیان و روس‌های امروزی آن را نابود کردند. خزرها احتمالاً مربوط به بلغارها می‌شدند و در ولگای سفلی و میانه

^۵. Kök-Türk

^۶. Gok Turk

زندگی می کردند و چنگیز خان در سده ی سیزدهم میلادی بر آنان غالب شد (Hostler, 1993: ۸).

در هر حال، شواهد قوم نگاری باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان این اقوام را آشکارا مورد ارزیابی قرار داد. در یک تقسیم بندی کلی آنان را به دو گروه غربی و شرقی تقسیم می کند. ترکان غربی مردمان ترک زبانی هستند که بعدها بیش تر تابع امپراتوری عثمانی شدند و تا ایران و افغانستان پراکنده هستند. ترکان شرقی مردمان ترکستان و آسیای مرکزی تا مغولستان و چین را در بر می گیرد. البته، ترکانی در روسیه اروپا و کریمه، قفقاز و در امتداد ولگا وجود دارد. شماری قبایل فنلاندی ترک شده در ولگا هم وجود دارد (Czapliecka, 1973: 18).

۲-۲: پدیدار شدن قبایل آلتایی در مرزهای شرقی دولت ساسانی

ساکنان امروزی آسیای مرکزی از زینجیانگ تا ترکیه و از ولگا تا هندوکوش، تا اندازه ی زیادی به زبان های ترکی سخن می گویند. ممکن است جای تعجب باشد که این ناحیه با منطقه ای هم خوانی دارد که شاخه هندوایرانی هندواروپایی زبان از فرهنگ برنز آندرونوو، و سکاهای عصر آهن در آن پراکندگی داشتند (Lazaridis & Patterson ۱۳-۴۰۹: ۲۰۱۴). در سراسر تاریخ شاهنشاهی، مرزهای شرقی را چادرنشینان تهدید می کردند و سکاهای دوبار از راه سیستان، کوشانیان، هپتالیان و ترکان از شمال شرق هجوم آوردند که بیش تر از سرزمین های مرزی چین می آمدند (Sauer, 2017: 169). در ماوراءالنهر و استپ، چادرنشینانی که به گروه های قومی سکایی و ماساگت تعلق داشتند، نقش مهمی را در این جا ایفا می کردند. چندین تغییرات عمده در استپ های اوراسیا روی داد. در غرب، سرمتی ها جای گزین سکاهای شدند، در حالی که در شرق، یک قدرت جدید به نام هسیونگ-نو (هون ها) در حال پدیدار شدن بود. این دوره ی مهم در تاریخ چادرنشینان اوراسیا را تاحدی به نام دوره ی هون-سرمتی نام گذاری کرده اند. این رویدادها با اقبال تاریخی چادرنشینان در آسیای مرکزی همراه بود. سده های سوم و دوم پ.م، یک فرایند انتقال برای این چادرنشینان در بر داشت که مشخصه ی آن مهاجرت گسترده و پدیدار شدن ممتد گروه های قبیله ای در صحنه ی تاریخ بود. حرکت این چادرنشینان یک تهدید مداوم برای امنیت پادشاهی یونانی-بلخی بود. نیمه ی سده ی سوم پ.م، شاهد به قدرت رسیدن گروه های قبیله ای چون پرنی ها و داهه ها، اخلاف ماساگت ها در ناحیه ی دریاچه ی آرال هستیم. آن ها به پارت، ساتراپی قدیم

هخامنشی یورش بردند و از ضعف سلوکیان برای بنیان یک دولت پارتی مستقل در سال ۲۵۰ پ.م، تحت نام خاندان اشکانی بهره بردند. این دولت چادرنشین نیرومند که از نیمه ی سده ی سوم پ.م، تا آغاز سده ی سوم میلادی به درازا کشید، رقیبی جدی برای پادشاهی یونانی-بلخی، سلوکیان، رومیان و شاهنشاهی کوشانی شده بود. اشکانیان بیش تر از دیگر گروه‌های چادرنشین مزدور به خدمت می‌گرفتند و این فرایند منجر به جای‌گزینی و رشد ممتد جمعیت چادرنشین در کشور شد. گورهای مردمان چادرنشین در شماری مکان‌ها در دره‌های کوپت-داغ و کوه‌های بلخان بزرگ و تپه‌های کوچک مورد کنکاش قرار گرفته و شواهد متقنی درباره ی حضور دائمی چادرنشینان در شمال پارت ارایه می‌دهد که نقش مهمی در زندگی سیاسی این دولت داشتند. این شواهد نشان می‌دهد که این چادرنشینان شیوه ی شاخص زندگی و فرهنگ خود را حفظ کردند (Harmatta.1994: 457).

پس از سده ی دوم میلادی که امپراتورهای باستان شروع به تجزیه شدن کردند، مردمانی از شمال اوراسیا شروع به مهاجرت به سمت جنوب کردند و این رویداد تاریخی گسترده موسوم به مهاجرت بزرگ ملل شد که ما شاهد حرکت گروه‌های ژرمنی به نیمه ی غربی امپراتوری روم سابق؛ مهاجرت خیون‌ها، هپتالیان، و دیگران به سرزمین‌های آسیای مرکزی شاهنشاهی پارس؛ و مردمان مغول به نیمه ی شمالی امپراتوری چین هستیم. با این همه، علت مهاجرت این اقوام ناشناخته باقی می‌ماند (Beckwith.2009: 93). تا سده ی چهارم میلادی اتحادیه ی قبیله‌ای هون‌ها، نواحی ایرانی در آسیای مرکزی را (در اصل کوشان)، از میان برده بودند. فروپاشی کوشانیان منجر به خلاء قدرت در آسیای مرکزی شده که به خیون‌ها و هپتالیان استعمار شده بود. گسترش پیوسته هپتالیان به چیرگی ایرانیان و هندواروپاییان بر آسیای مرکزی پایان داد. هپتالیان بی‌باکانه شاهنشاهی خود را همراه با اشغال بدخشان، بلخ، و سغد، تا تخارستان گسترش دادند. جمعیت ایرانی سرزمین‌های فتح شده یا به غرب فرار کردند و یا از میان رفتند و یا با فاتحان همگون گشتند و این فرایند پیوسته تا دوره ی اسلامی ادامه داشت. با وجود این، شماری گویشوران ایرانی در آسیای مرکزی به جا ماندند و از میان آنان می‌توان به تاجیک‌ها، افغان‌های ایرانی-پشتو زبان و نیز ناحیه ی بدخشان اشاره کرد (Farrokh.2007: 211).

پروکوپیوس، مورخ رومی (۵۰۰-۵۶۵)، رویدادهایی که پارسیان در مرزهای شمال شرقی شان در طی سده ی پنجم میلادی با آن روبرو بودند، لمس کرده است. مورخ بیزانسی از آشتی دراز مدت بین روم و پارس برای رهایی از مشکلات یاد می کند؛ او بر رخداد‌های پارسیان در شرق تمرکز دارد و به ما گزارش‌های مشروحی از تقابل ساسانیان با مهم ترین دشمنان‌شان در سده ی پنجم میلادی، هپتالیان ارایه می دهد. در حالی که در سده ی سوم و چهارم میلادی، ساسانیان در آغاز از سوی شاهنشاهی کوشان مورد تهدید قرار گرفته بودند، از سده ی پنجم به بعد آن ها بایستی بیش تر با قبایل چادرنشینی می جنگیدند که تاریخ تک تک‌شان و هویت قومی آن ها مبهم است و در میان دانشمندان درباره ی آن ها مباحثی وجود دارد. در میان این قبایل باید از هپتالیان یا هون‌های سفید یاد کرد که در طی سده ی پنجم میلادی یک شاهنشاهی نیرومند به اصطلاح "میان رودان سکایی" بین آمودریا و سیردریا بنیاد گذاشتند. پروکوپیوس به شیوه ی زندگی غیرچادرنشینی هپتالیان و سازمان‌بندی سیاسی آن ها اشاره دارد که آن ها را از دیگر قبایل هون متمایز می کرد. در سده ی پنجم میلادی هپتالیان، دهشتناک‌ترین دشمن ساسانیان بودند که آن ها را وادار کرد همه ی توان خود را در شرق صرف هپتالیان کنند (Dignas and Winter. 2007: 98). در طی سده ی ششم میلادی تقابل بین روم و و پارسیان در یک سطح گسترده‌ای روی داد و هم مرزهای دو کشور و هم آوارها، ترکان، خزرها، و اعراب ار درگیر این منازعات کرد (Ibid: 44).

در زمان ساسانیان، از زمان شاپور دوم که جانشینش اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ میلادی)، شده بود، سپس شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی)، پسر شاپور دوم جای او را گرفت، در طی این دوره و دوره ی پادشاهان بعدی، ارمنستان، هون‌ها و هپتالیان دوباره برای شاهنشاهی ساسانی دردسر فراهم کردند. هون‌ها در بخش‌هایی از شمال ایران، قفقاز، آناتولی پدیدار شدند و استحکامات دفاعی سرزمین ساسانی همراه با تلاش بیزانس برای در دست گرفتن ارمنستان، تهدیدات مداوم در مرزهای غربی بیش تر شد. پس از یزدگرد دوم به مدت پنجاه سال، هپتالیان بزرگ ترین تهدید خارجی برای ساسانیان بودند و آن ها و ارمنستان هر دو به دنبال بحث جانشینی بودند. پس از یزدگرد دوم، دو فرزند او بر سر به دست آوردن تاج و تخت به رقابت پرداختند و هرمزد سوم (۴۵۷-۴۵۹ میلادی)، پادشاه شد، اما به وسیله ی برادرش پیروز (۴۵۹-۴۸۴ میلادی)، از اورنگ شاهی به پایین کشیده شد و او متحد هپتالیان شد، اما به دنبال دشمنی و جنگ با آنان کشته شد. قباد (۴۹۹-۵۳۱ میلادی)

با شاهدختی از هپتالیان ازدواج کرد و آن‌ها را متحد خود در نبردهایش کرد (Garthwaite.2005: 103- 4).

با وجودی که هم بهرام گور و هم یزدگرد دوم بارها با هپتالیان درگیر شدند، سرانجام آن‌ها در دفع یورش آن‌ها سربلند بودند. در زمان این درگیری‌ها، یزدگرد دوم متحمل شکست‌هایی بین سال‌های ۴۴۳ و ۴۵۰ میلادی شد. پس از مرگ او پسرانش برای به دست آوردن تاج و تخت با یکدیگر به نبرد پرداختند و یکی از آنان به نام پیروز تختگاه را با کمک هپتالیان به دست آورد. با وجود آن، این اتحاد زیاد به درازا نکشید و تقریباً بیش‌تر دوران پادشاهی پیروز در جنگ با هپتالیان و شکست‌های ساسانیان سپری شد. نخستین مرحله از این درگیری‌ها حوالی ۴۶۹ میلادی با قرارداد صلحی تحقیرآمیز به پایان رسید. هپتالیان، قباد پسر فیروز را به عنوان گروگان نگه داشتند تا پارسیان غرامت جنگی داده باشند. مطابق تاریخ‌نگاری جوسوا استیلات^۷، امپراتور روم از جمله کسانی بود که از پارسیان با دادن پول حمایت کرد تا علیه هپتالیان جنگ کنند. در آغاز سال ۴۸۰ میلادی پیروز برضد هپتالیان جنگ کرد و مجبور به مصالحه شد و در سال ۴۸۴ میلادی ساسانیان متحمل شکست ننگین دیگری شدند و پیروز در جایی که امروزه افغانستان است، جانش را از دست داد. پیامد نتایج فاجعه‌بار این جنگ، ورود هپتالیان به شرق ایران، پرداخت سالیانه باج و خراج و مداخله در امور سیاسی شاهنشاهی ساسانی بود (Dignas and Winter.2007: 98). پیروز و قباد با هپتالیان، خسرو انوشیروان با کیداریان و هرمزد چهارم با مهاجمان ترک در مرزهای شرقی جنگ کردند (بارشاطر، ۱۳۷۳. ۳- ۱: ۹۰).

۳: روابط اقتصادی دولت ساسانی و ترکان آلتانی

تجزیه و تحلیل سیاسی کشورها عمده آسیای مرکزی در سده ی چهارم مربوط به لشکرکشی‌های مفرط نظامی اوایل دوره ی ساسانی است که دول آسیای مرکزی را در برابر یورش چادرنشینان بی حفاظ گذاشته بودند. تا سده ی پنجم میلادی که شماری از دولت-شهرهای کوچک در ماوراءالنهر اتحادیه‌ای (چون اتحادیه ی شهرهای سغدی در حوضه ی زرفشان به سرکردگی سمرقند)، در برابر هفتالیان یا هون‌های سفید تشکیل داده بودند که جانشین کوشانیان در تخارستان شده بودند.

^۷ . Josua Stylite

فرمانروایان هپتالی ماوراءالنهر، آشکارا به شماری شاهزاده‌نشین‌های نیرومند آسیای مرکزی چون سمرقند، بخارا و فرغانه که حاکمان محلی در سراسر دوره ی هپتالی و حتی پس از نفوذ ترکان غربی به ماوراءالنهر در سده ی ششم میلادی بر آن جا فرمانروایی داشتند، از نظر اقتصادی خودمختاری داده بودند (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۳-۱: ۸۶۷). از این رو، دوره ی بین نیمه ی سده ی چهارم و پنجم میلادی با تحولات مهمی در آسیای مرکزی آشکار می‌گردد. موج جدید قبایل چادرنشین از استپ‌های اوراسیا که از آنان با عنوان کیداری، هپتالی، و ترک یاد می‌شود، شرایط اقتصادی مردمان یک جانشین را در نواحی گوناگون ماوراءالنهر در هم گسست (Antela-Bernardez and Vidal. 2104: 68). چادرنشینان نقش کلیدی و مهمی در جوامع اوراسیایی داشتند. آن‌ها یک اقتصادی ویژه برپایه ی فنون پیشرفته ی پرورش احشام، چراندان گله و رمه، جابجایی‌های چادرنشینی و اشکال گوناگون صنایع و جنگ‌افزارها را داشتند. آن‌ها در ساختار اجتماعی پیشرفته (مبتنی بر نظام دوگانه مالکیت فردی بر گله و مالکیت مشترک بر چراگاه)، مذهب شمنی و شعر عامیانه به ویژه حماسی داشتند. جوامع چادرنشین به دو معنی پویا بود: نخست، پویایی داخلی خود جامعه، و دوم پویایی بیرونی، که شامل ظرفیت اجرای سریع، جابجایی در نقاط دوردست، هم صلح آمیز و هم نظامی می‌شد. چادرنشینان معمولاً نزدیک به آبادی‌ها دارای شیوه ی زندگی کشاورزی-شهری زندگی می‌کردند و روابط گوناگونی بین این دو جامعه برقرار بود. برپایه ی گفته لیمور، در دوره پیش-صنعتی، تمدن‌های مبتنی بر اقتصاد کشاورزی-شهری پیشرفته، کالاهای بسیاری تولید می‌کردند که چادرنشینان خواهان آنان بودند، اما این چادرنشینان تقریباً چیز زیادی از آن چه مردم یک جانشین داشتند، تولید نمی‌کردند. از این رو، زمانی که آن‌ها قادر به خرید این کالاها نبودند و خواهان آنان بودند، پی به داشتن سپاهی نیرومند کردند و تهدید بزرگی شدند و به سرزمین‌های یک جانشینان هجوم بردند و غارت کردند؛ این عدم توازن بین اقتصاد چین و سرزمین‌هایی آن سوی دیوار بزرگ چین، مشهود است و او بر این باور است که این عدم توازن در جوامع هندوایرانی، افغان و عرب و سرزمین‌های ملل ترک زبان آسیای مرکزی هم بین ساکنان آبادی‌ها و هم چادرنشینان وجود داشت (Lattimore. 1974: 172-3).

پدیدار شدن ساسانیان و سازماندهی یک دولت جدید در ایران در ربع اول سده ی سوم میلادی، تنها تغییر یک سلسله نبود؛ این تحولات ناشی از عوامل سیاسی و اقتصادی دیرینه بود. رشد

فرآورده‌های مناسب که در اثر بهره‌وری از رعایا بود، سبب رشد تقاضا برای صنایع و محصولات کشاورزی شد و با احیای مسیرهای تجاری در امتداد مسیرهای تجاری از ایران تا چین و هند پیوند داشت (لوکونین، ۱۳۵۰: ۶۵). از آن جا که بیش تر مردمان جامعه ی ساسانی روستایی بودند، اقتصاد کشور برپایه ی زمین و کشاورزی بود. پژوهش‌های باستان شناسی در خوزستان و نواحی شمال بغداد نشان دهنده ی علایق و دلبستگی ساسانیان به آبیاری و کشاورزی است. یکی از گونه‌های آبیاری کانال نهروان بود که نواحی پهناوری را برای کشاورزی فراهم می‌کرد. بقایای کانال‌ها و سدهای ساسانی را هنوز می‌توان در نقاط مختلف ایران مشاهده کرد. این فعالیت‌ها در زمان فرمانروایی خسرو اول گسترش یافت و در طی این دوره نواحی وسیعی از زمین‌ها تحت پوشش گیاهی درآمد. از این رو، اقتصاد ملی پیوسته برپایه ی کشاورزی به جای تجارت بود (Frye.1983: ۱۶۰-۱).

در نتیجه ی پژوهش‌های صورت گرفته در هر دو طرف رودخانه ی جیحون اطلاعاتی در دست است که تحولات اقتصاد و سیاسی و پیشرفت‌های هنری را نشان می‌دهد و این تحولات در ماوراء قفقاز، شمال پارس و آسیای مرکزی از هزاره ی دوم پ.م، تا پایان هزاره ی اول میلادی روی داده است (Rice.1965: 10). آشکار است که سرزمین‌های هم‌مرز آسیای مرکزی به ویژه ایران و چین همانند مولدان نیرومند قدرت سیاسی و نظامی عمل می‌کردند. آنان در قلمروهای خود شاهنشاهی‌های نیرومندی بودند که نقش بسزایی در سرنوشت ملل آسیای مرکزی و تاریخ سیاسی اقتصاد آن ناحیه داشتند. تمدن‌های هند، چین و ایران نقش برجسته‌ای در تحولات تمدن‌های آسیای مرکزی داشتند و در فرهنگ مادی، جنگ‌افزارها، و طرح و ساخت شهرها و علم، فلسفه، ادبیات و مذهب مشارکت داشتند (Litvinsky.1996: 24). بلخ به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی همیشه بخشی از مجموعه‌ای را شکل می‌داده که شامل سغد، فرغانه، خوارزم می‌شده و به این دلیل بسیاری از مکان‌های آن در هر دو طرف آمو دریا مورد کاوش قرار گرفته و مصنوعات را تولید می‌کرده که ویژگی‌های یکسانی داشتند. بلخ، همانند سغد در کنار لاجورد و مرمر سفید، دارای چندین منابع معدنی بوده است. از این رو، مردمان آن موظف بودند که بدخشان را به خاطر یاقوتش و خوارزم را به خاطر فیروزه‌هایش به عنوان یک منبع درآمد در نظر گیرند. به مدت چندین سده، طلاهایشان از سبیری از راه‌های پنهان و صعب‌العبور گذشته و درخواست کننده ی بسیاری داشته است

(Rice.1965: 123). مؤلفان برپایه منابع نوشتاری چینی، از زربافت‌های پارسی تجلیل می‌کنند که توصیفی سربسته از الگوهای تزیینی ارایه می‌دهند و هرگز آشکارا به گلوله‌های مرواریدی اشاره نمی‌کنند. در وایگونگ گوجی^۸ (اسناد نواحی غرب درباره تاریخ خاندان‌های جنوبی)، در این بخش به هپتالیان اختصاص دارد و اشاره‌هایی به زربافت‌های پارسی در ۵۲۰ میلادی در دربار لیانگ^۹ شده است (Harada.1969: 56). این احتمال وجود دارد که تعریف زربافت پارسی در ادبیات چینی برای هر منسوجاتی آمده از غرب درست از آغاز سده ی ششم میلادی به کار می‌رود. نکته جالب توجه این که در این دوره، روابط درمیان خاندان‌های چینی و ایران ساسانی دارای یک وقفه‌ای شد که علت آن سدهای ساخته شده به وسیله ی هپتالیان بوده و در پی آن، جای شگفتی است که کالاهای آمده از پارس یا ایران می‌توانست با احتیاط به چین برسد. چنین پارچه‌هایی در سغدیان تولید می‌شدند که فنون پرورش کرم ابریشم را دست کم از سده ی ششم میلادی شناخته بود (Daffina.1985: 123). از سوی دیگر، چینی‌ها پیوسته چنین منسوجاتی را پیش از رسیدن هپتالیان، زربافت پارسی می‌نامیدند و غیر ممکن است همین سغدیان، کالاهایشان را به عنوان تولیدات پارسی فروخته باشند. همچنین، احتمال دارد که هپتالیان، سدهی احداث نکرده باشند، اما برای مأموریت‌های سیاسی و دلالتان ساسانی و کالاهایی که از پارس می‌آمدند و مشمول قانون مالیات می‌شدند، تحویل آن‌ها بسیار گران می‌بود. مارشاک بر این باور است که ابریشم‌های سغدی از کیفیت پایین‌تری برخوردار بودند. از این رو، اطلاعات به دست آمده از منابع چینی را می‌توان درست پنداشت (Marshak.1981: 207).

آشکار شده که طولانی‌ترین دیوارهای پاسبانی مرزی در دنیای باستان در مرزهای شمالی ایران بوده و حصارهای دستی گوناگونی در راهروهای ساحلی در سواحل جنوبی و غربی دریای کاسپین ساخته شد. دژهای ساسانی در اندازه به مراتب از رقیبشان رومیان بیش تر بوده و یک توازن ناهمگونی بین سده‌های چهارم تا ششم وجود داشته و اوج ساخت آنان به اوایل سده ی هفتم میلادی برمی گردد؛ در حالی که دژها و استحکامات رومیان در مقیاس اندازه کمتر بوده و از این رو، شاهنشاهی غربی دچار شکست‌های نظامی شد. در مرزهای استپی اوراسیا بود که بیش ترین

^۸. Weigong Guwuji

^۹. Liang

تمرکز در ساخت دژ وجود دارد که تا اندازه‌ای بازتاب سطح تهدیدات از جانب هون‌ها، هپتالیان و بعدها ترکان است و تا حدی در آن جا شهرهای استراتژیک به عنوان پناگاه و ساخلو هم چون در مرزهای رومیان وجود نداشت. شاهنشاهی ساسانی در استفاده از کوه‌ها به عنوان دیوارهای مرزی طبیعی پیش‌آهنگ بود و گذرگاه‌ها را با دیوارهای سنگی و دژ مسدود می‌کرد. این فرایند خطر یورش و تهاجم دشمن را از استپ در ماوراء قفقاز، میان رودان و دشت گرگان کاهش می‌داد و از این رو، موجودیت اقتصادی شاهنشاهی را ایمن می‌کرد. دیوارهای بلند به سان یک نوع دفاع در برابر دشمن یعنی گروه‌های چادرنشین و نیمه چادرنشین بود که دارای یک سازمان اجتماعی موزلفه و یا قبیله‌ای بود. دیوارهای شمالی در دشت گرگان و نواره‌ی ساحلی در طرف دیگر دریای کاسپین برای دفاع در برابر هپتالیان و در پی آن خاقان‌های خزر طراحی شده بود که هر دو دارای سازمان‌هایی از مردمان استپی آسیای مرکزی بود (Sauer.2017: 11. 118).

۴: نظام پولی و مالیاتی دولت ساسانی و ترکان آلتایی

۴-۱: نظام پولی

لشکرکشی‌های ساسانیان به کوهستان‌های کابل بیش تر در جهت در دست گرفتن مسیرهای تجاری در شمال و بلخ بوده است. از شواهد اندکی از سکه‌ها در کاوش قندهار کهن و سکه‌های گردآوری شده در موزه‌ی قندهار- رهبر کس می‌تواند گمان کند که ساسانیان این ناحیه را تا پایان سده‌ی چهارم و اوایل سده‌ی پنجم میلادی در دست داشته باشند (MacDowall.1978: 74). با این همه، گیرشمن اظهار می‌دارد که نوشته روی شماری سکه‌ها از ۴۸۴ تا ۵۱۶ میلادی ضرب Hapatalla) Hapatalla)، داشتند و او آن را محتمل با یک شاه هپتالی، هفتال سوم ۱۰ پیوند می‌دهد (Ghirshman.1948: 17). که امروزه این نظریه رد شده است (Göbl.1967: 149). پی‌شیه اشاره به این دارد کیداری‌هایی که مربوط به یوئه-چه‌ها (یوئه-چه کوچک تر)، می‌شدند، سکه‌هایی داشتند که از طلا و نقره ساخته می‌شد (Zürcher.1968: 373). این اطلاعات را شواهد سکه‌ای آنان تایید می‌کند و نخستین تلاش برای تفسیر سکه‌های کیداری را کانینگهام انجام داده است (Cunningham.1895: 55-73). البته، یافت سکه‌های ساسانی از چین، کاربرد نقره ایرانی

را نشان می‌دهد، با وجود آن، این موضوع ثابت نمی‌کند که واردات ساسانی از چین منجر به تولید انبوه سکه‌های نقره‌ای شده است (Bivar.1970: 2-4). سکه‌های آنان اقتباسی از ضرب سکه‌های محلی بود. در سغدیانان سکه‌های کوچک نقره‌ای ضرب می‌شد و آن‌ها از طرح سکه‌های اولیه سغدی تبعیت می‌کردند که روی آن سر فرمانروا به سمت راست و یک کماندار ایستاده در روی پشت سکه بود و واژه kydr (کیدار)، به سغدی روی سکه نوشته می‌شد (Zeimel.1996: 208). هم‌چنان که گوبل آشکارا نشان داده، سکه‌های کیداری از گونه‌ی ساسانی از دراختماهای شاپور دوم، شاپور سوم، پیروی کرده و در قلمرو اولیه کوشانیان ضرب شده و از این رو، تاریخ آنان به سده‌ی چهارم و اوایل سده‌ی پنجم میلادی برگردد (Gobl.1984: 1-10). سکه‌های ضرب شده از سوی کیداریان احتمال دارد فرایند اقتباس را در سطح گسترده‌تری انجام داده باشند و آشکار نیست کیداریان به چه زبانی گفتگو می‌کردند، اما سکه‌های آنان نشان می‌دهد که کتیبه‌های آنان به سغدی، بلخی، فارسی میانه و براهمی ضرب شده‌اند. سکه‌های ساسانی سطح گسترده‌ای از وام‌گیری در زمینه پیکرنگاری، فرهنگ هنری سغدی، هنر رسمی ساسانی و هنر پساکوشانی در هند را نشان می‌دهد. هنوز دشوار است درباره‌ی سطح عناصر بیگانه و وام‌گیری را در فرهنگ کیداری داوری کنیم و این که چگونه این فرهنگ‌ها همگون گشتند (Gobl.1984: 67-9). هم‌چنین، سکه‌های کیداره همراه با سکه‌های شاپور دوم، اردشیر دوم، و شاپور سوم، در گنجینه‌ی تپه مرنجان در نزدیک کابل، در مکان باستان‌شناسی بوتکاره ۱۱ و سوات در پاکستان یافت شده است. کیداری‌ها (که بر تخارستان و قندهار تسلط داشتند)، لقب ساسانی کوشان‌شاه را اقتباس کردند، که اشاره به این داشت، آن‌ها وارثان اصلی کوشان‌شاه ساسانی و حکومت‌شان بودند. ما می‌دانیم که موج جدید مهاجمان به ایران در زمان بهرام پنجم اندکی پیش از ۴۴۰ میلادی بودند. منطقی است که چنین گمان کنیم، این آشفتگی جدید سبب ورود هپتالیان شد و در اوایل سده‌ی پنجم میلادی آن‌ها، کیداریان را از جنوب بلخ به پنجاب راندند و در آن‌جا نام کیداره بر شماری بسیاری از سکه‌های طلا آمده است. سکه‌های کیداره همراه با سکه‌های شاپور دوم، اردشیر دوم و شاپور سوم در گنجینه

ی تپه مرنجان در نزدیک بابل و مکان باستان شناسی بوتکاره، اسوت در پاکستان کشف شده است (Chegini and Nikitin. 2012: 38- 9).

در نقاشی سغدی، نقطه‌های پیوسته در هلال‌ها بیش تر دو گونه هستند: مدور که بیش تر با مروارید احاطه شده و یک هلال آن را در بر می‌گیرد و دیگر یک دایره که یک مربع آن را در بر گرفته و در ابریشم‌های تورفان نشان داده شده است. نخستین گونه، احتمالاً با آیین زردشت ارتباط دارد، در حالی که چنین می‌نماید موضوع گرد و مربع با گونه‌ای از سکه‌های چینی در ارتباط باشد که از سغدیانا وام گرفته است (Maenchen-Helfen. 1943: 362). شرایط اقتصادی برای سغدیانا در سده ی پنجم تغییر کرد و در آن جا منابع چینی و باستانی از نواحی گزارش می‌دهند که تحت حاکمیت گروه‌هایی به نام خیونی یا کیداری درآمدند. حضور کیداری‌ها در سغد با کشف هفت سکه مشخص می‌شود، که به تاریخ سده ی پنجم هستند و در سمرقند ضرب شده‌اند: در روی سکه تصویر یک کمان است، در حالی که در پشت آن، احتمالاً واژه ی *kyδr* یا کیدار وجود دارد. دوره ی کیداری در سغد زمان بهبود اقتصادی بزرگی است که شواهد آن تحول شهرنشینی، کشاورزی و احیای مراکز جاده‌های اصلی تجاری در بخارا، وَرخشه، پیکند، سمرقند و پنجکند ۱۲ است (Antela-Bernardez and Vidal. 2104: 68). می‌توان احتمال داد که فرمانروایان ساسانی در بلخ، مرو و هرات در بیش تر اوقات فرمانروایی می‌کردند و سکه ضرب می‌کردند، در حالی که کیداریان و دیگر خیونان بر کوه های کابل و سرزمین های شرق کابل فرمانروایی داشتند (Frye. 1984: 347). هم چنین، تجارت در جاده ی ابریشم سودمندی برای همه ی کشورهای آسیای میانه داشت که از مالیات‌های ترابری آن بهره‌مند می‌شدند. پیرو آن، بازرگانان سغدی و چینی مسبب معرفی شماری اوزان و اندازه‌ها بودند: اویغوری *batman*=یک واحد وزن، از ایرانی میانه *ptm'n* ؛ و *stir*=سکه منقوش، از سغدی *styr* ؛ از یونانی *statir* > (قریب، ۱۳۷۴؛ Durkin- Meisterernst. 2004).

^{۱۲} . Bukhāra, Varakhša, Paykend, Samarkand, Penjikent

هپتالیان هم بر روی سکه‌هایشان یک گونه خط نوشتاری مشتق از خط کوشانی را تحول دادند و نمونه‌هایی از آن در تورفان یافت شده و نشان می‌دهد که زبان نوشتاری آنان ایرانی میانه بوده است.

(Henning.1958: 40-58)

سکه‌ها از شاهزاده‌ای شاید هپتالی یاد می‌کنند که نامش به خط پهلوی 'npky MLK' نوشته شده است. چنین می‌نماید شماری نمونه‌ها با نام ضرباخانه اندرآب ۱۴ ضرب شده و دیگر نمونه‌ها بدون نام ضرباخانه است و می‌تواند در کابل ضرب شده باشند. رویداد چنین سکه‌هایی که شماری بسیاری از آنان در زمان خسرو انوشیروان بوده، اشاره به این دارد که 'npky MLK' احتمالاً همزمان با خسرو انوشیروان بوده است. اگر چنین باشد شمار اندکی از فرمانروایان نیمه مستقل با اصل و نسب هپتالی می‌تواند در ناحیه ی کابل حکومت کرده باشند و احتمالاً در سال‌های پایانی خاندان ساسانی لقب کابل-شاه داشته‌اند. در ناحیه ی بادغیس در شمال شرق هرات، گروه‌های بازمانده از هپتالیان، ویژگی قومی را تا حمله ی اعراب در سده ی هفتم میلادی حفظ کردند و کسانی بودند که مقاومت سرسختانه‌ای تحت فرمان ترخان نزک ۱۵ نامی انجام دادند. هارماتا به تازگی اشاره به این داشته که خواند درست نوشته ی سکه ی پهلوی درواقع باید 'nycky MLK' بوده باشد که املا ی فارسی میانه ی نام نزک ۱۶ nēzak است. از این رو همان هم‌آوردی است که در سالنامه‌های عرب آمده است. خواندن این نوشته‌ها، میسر است و باید جدی گرفته شود (یارشاطر، ۱۳۷۳، ۳-۱: ۲۴۸).

۴-۲: نظام مالیاتی

در دوره ساسانیان، نظام مالیاتی دو سویه بود؛ یعنی مالیات‌ها را ساسانیان به سبب تابعیت پیشین مردمان چادر نشین دریافت می‌کردند که معمولاً سفر مالیات‌ها را به دربار ساسانی می‌آوردند، و یا بر عکس، مالیات‌هایی را ساسانیان به دیگر ملل در اثر شکست از آنان پرداخت می‌کردند. از این رو، دو گونه دادوستد وجود داشته است: نخست هنگامی که ساسانیان یا مردمان چادر نشین خریدار

^{۱۳} . mlka در آرامی به معنی شاه است .

^{۱۴} . Andarāb

^{۱۵} . Tarkhān Nēzak

^{۱۶} . Nēzak/g در پهلوی به معنی نیزه است.

نهایی تولیدات بودند، و دوم زمانی که پارسیان یا چادرنشینان به عنوان واسطه یا میانجی عمل می‌کردند. باید توجه داشت، جاده ی ابریشم سودآور از نواحی شمالی ایرانی می گذشت؛ از این رو، پارسیان به دنبال مالیات بر کالاهایی بودند که از راه سرزمین‌هایشان گذر می کرد. (Antela-Bernardez and Vidal.2104: 102).

یک سندی مربوط به دوره ساسانی است که در آن جنگ بین ساسانیان و ماترک هپتالیان را نشان می‌دهد و یک گونه یادداشت خرج و مخارج از سوی حاکم محلی است که چنین می‌نماید خودش بین این نزاع جنگی قرار گرفته و پرداخت به اصطلاح جیره دادن (rōstīg تحت‌اللفظی پرداخت روزانه) هم به هپتالیان و هم به ساسانیان است که گونه‌ای از وضع مالیات را نشان می‌دهد:

"آنگاه هر ماه پنج درهم به عنوان جیره هم به هپتالیان و هم به پارسیان دادم ... و زمانی که فرمانروای شهر شراب نوشید، آنگاه من دوباره دو درهم پرداخت کردم. و من به ... و به دفترخانه دو درهم دادم. و من زمانی که در اینجا در این شهر شراب نوشید، هشت دینار دادم. و من به عنوان پیشکش و به نشانه ی احترام به ارباب ویریشتمیش^{۱۷}، دو دینار دادم ... و من برای مالیات هپتالیان، برای ظروف ... و برای نقره‌ها، پیشکش‌ها و علوفه ی گوسفندان هشت دینار دادم. و یک اسب متعلق به هپتالیان در این شهر تلف شد و من برای آن هشت درهم پراخت کردم. و من دو دینار به ... دادم و من هر ماه به فرمانروای هپتالیان و شاه پرداخت کردم (Curtis and Stewart.2008: 96).

دو سند بلخی وجود دارد که پرداخت مالیات یا دستمزد را به هپتالیان از سوی افراد خصوصی را گواهی می دهد. دو مورد از شهر مالر^{۱۸} (مادر در شمال افغانستان؛ یکی به تاریخ ۴۸۳ میلادی و دیگری به تاریخ ۵۱۷ میلادی)، نشان می‌دهد که چندین فرد از عهده ی پرداخت مالیات وضع شده به وسیله ی هپتالیان بر نمی‌آیند؛ اما آن‌ها هیچ سرمایه‌ای در خانه‌هایشان نداشتند، و از این رو، وادار به فروختن تنها دارایی‌شان شدند (Sims-Williams.2007: 44-9). اسناد به تاریخ ۲۶۰ پ.م، آشکار می‌کنند که فروشندگان باید طلا و گوسفند به هپتالیان می‌دادند. یک فهرست بدون تاریخ مالیات‌های ماهانه‌ای را به شمار می آورد که یک فرد خاص بی نام بایستی به هپتالیان پرداخت می کرد و تنها در یک وهله به پارسیان پرداخت کرده است. مالیات‌هایش سابق بر این، خرید کالا و

^{۱۷} . Wirishtmish

^{۱۸} . Malr

خوراک بوده است: ۵ درهم یا دراخما به عنوان یک هزینه معیشتی برای هپتالیان و پارسیان، ۸ دینار برای خراج هپتالی، برای خرید ظروف نقره‌ای و لعبی، و برای پیشکش‌ها و علوفه ی گوسفند. گذشته از آن، او یک مالیات ماهانه به شاهی گمنام هپتالی پرداخت می‌کرد. از این تواریخ روی اسناد چنین می‌نماید که هپتالیان هم از پارسیان و هم از مردمان تابع مالیات دریافت می‌کردند (Sims-Williams.2012: 164).

یکی از بهترین روابط شناخته شده میان پارسیان و هون‌ها دو جنگ پیروز اول (۴۵۷-۴۸۴ میلادی)، با هون‌های هپتالی (۴۷۴ و ۴۸۴ میلادی)، و پیامدهای آن چون مرگ شاه ساسانی به دست هپتالیان و اسارت پسرش قباد اول (۴۸۴ میلادی)؛ جلوس بلاش بر تخت و اخراج او به وسیله ی اتحاد قباد اول و هپتالیان (۴۸۸ میلادی)؛ جنگ قباد با متحدان سابقش، هون‌ها و عزل او به وسیله ی اشراف پارسی (۴۹۶ میلادی)؛ و بازگشتش با کمک سپاه هپتالی بر عیله زاماسب و بازپس گیری قدرت بود. شماری از منابع از باج و خراجی گویند که هون‌ها بر پارسیان، بسته بودند و به جهت صلح و کمکی که به قباد کرده بودند (Antela-Bernardez and Vidal.2104: 102). پروکوپوس کاساری^{۱۹} (۷-۱-۳)، از پیروز (Περόζης)، گوید که با کل سپاهش و ساسانیان شکست خورد و خراجگزار شاه ناشناخته هپتالی شد. همین نویسنده آورده که چندین سال بعد در سال ۵۰۲ میلادی، قباد (یونانی Καβάδης)، نتوانست از عهده پرداخت خراج برآید و از امپراتور روم، آناستازیوس درخواست کمک برای پرداخت خراج کرد و آناستازیوس از دادن کمک امتناع کرد و این موضوع سبب جنگی بین رومیان و پارسیان شد (Procopius.1914.1: 50).

نتیجه گیری

همان گونه که آمد پرسش‌های مقاله مبتی بر این بود که آلتایی‌های مهاجرت کرده به مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی شامل چه قبایلی می‌شده است؟ پیامدهای روابط اقتصادی ساسانیان با ترکان چه بوده است؛ نظام پولی و مالیاتی از کدام نظام پولی-مالیاتی پیروی می‌کرد؟

آشکار شد که هون‌ها، هپتالیان، کیداریان و ترکان از قبایل آلتایی بودند که به مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی مهاجرت کردند و با آنان ارتباط برقرار کردند. نخست، این قبایل خود را جایگزین دولت‌های پیشین آسیای مرکزی و سپس وارد روابط سیاسی و آن‌گاه روابط تجاری-اقتصادی با ساسانیان شدند. هر یک از قبایل آلتایی که در آغاز روابط سیاسی با ساسانیان برقرار کردند، با در دست گرفتن اوضاع منطقه شروع به روابط اقتصادی با کشورهای منطقه هم کردند و اندک اندک توانستند روابط اقتصادی با کشورهای آسیای میانه را در دست گیرند و از آن بهره ببرند. از این راه و روش بود که هر یک درصدد جذب متحدی بودند و این مسیر نقش بسزایی میان قبایل آلتایی و دو دولت بزرگ ساسانی و روم ایفا کرد. گذشته از آن، چادرنشینان آلتایی آسیای میانه به دلیل شیوه چادرنشینی اندک اندک نظام پولی و مالیاتی ساسانیان را اقتباس کردند و توانستند در قلمرو خود به کار گیرند.

منابع

۱. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۶)، تاریخ ایران باستان، تهران، انتشارات توس.
۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، شاهنامه، تهران انتشارات توس
۳. گروسه، رنه (۱۳۶۷)، امپراتوری صحرائوردان، ترجمه ی عبدالحسین میکده ، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ (۱۳۵۰)، تمدن ایران ساسانی، ایران در سده های سوم تا پنجم میلادی، ترجمه ی عنایت الله رضا، تهران، انتشارات نشر و ترجمه.
۵. یارشاطر، احسان (۱۳۷۳)، تاریخ ایران کمبریج، سلوکیان، پارتیان و ساسانیان، ۱، ۳، ترجمه ی حسن انوشه تهران، انتشارات امیر کبیر.
۶. Al-ka'bi. Nasir (۲۰۱۶): *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam 590-600 AD*. Gorgias Chronicles of Late Antiquity. Edition, Translation and Commentary by Nasir Al-Ka'bi. USA. Gorgias Press
۷. Antela-Bernardez Borja & Vidal Jodri (۲۰۱۶): *Central Asia in Antiquity: Interdisciplinary Approaches*. UK. Bar Publishing Oxford
۸. Beckwith. Christopher (۲۰۰۹): *Empires of the Silk Road, a Histort of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*. Princeton, New Jersey. Princeton University Press.

۹. Bivar, A.D.H. (۱۹۷۰): *Trade between China and the Near East in the Sassanian and Early Muslim Period*. Colloquies on Art and Archaeology in Asia, No. ۱, Pottery and Metalworks in T'ang China. University of London
۱۰. Burgan. Michael (۲۰۱۰): *Great Empires of the Past, Empires of Ancient Persia*. London. Chelsea House Publisher
۱۱. Chegini. N.N & Nikitin. A.V (۲۰۱۲): *Sasanian Iran, Economy, Society, Arts and Crafts*. New York.
۱۲. Cunningham, A. (۱۸۹۵): *Later Indo-Scythians*. NC, ۱۸۹۳
۱۳. Curtis, Wasta Sarkhosh and Sara Stewart (۲۰۰۸): *The Sasanian Era, the Idea of Iran*. Vol ۳. New York. I. B. Tauris & Co Ltd
۱۴. Czapliecka. (۱۹۷۳): *The Turks of Central Asia, in History and at the Present Day*. London and Dublin. Curzon Press Ltd
۱۵. Daffina, P (۱۹۸۵): *La Persia sasanide secondo le fonti cinesi*. Rivista di Studi Orientali, LVII,
۱۶. Daryaei. Turaj (۲۰۰۹): *Sasanian Persia, the Rise and Fall of an Empire*. New York. I.B. Tauris & Co Ltd.
۱۷. Dignas. Beate & Winter Engelbert (۲۰۰۷): *Rome and Persia in Late Antiquity, Neighbours and Rivals*. Cambridge. New York. Cambridge University Press
۱۸. Enoki. K (۱۹۵۹): *On the Nationality of the Hephthalites*. Memoirs of the Research Department of the Toyo Bunko.
۱۹. Farrokh. Kaveh (۲۰۰۷): *Shadow in the Desert, Ancient Persia at War*. New York. Osprey Publishing.
۲۰. Frye. R. N (۱۹۸۳): *The Political History of Iran under the Sasanians*. The Cambridge History of Iran, Vol. ۳/۱.
۲۱. Gabin A. Von, (۱۹۹۹): "Irano-Turkish relations in the late Sassanian period" in Yarshater, The Cambridge History of Iran: Vol ۳
۲۲. Garwath. Gene Ralph (۲۰۰۵): *The Persians*. Australia. Balclwell Publishing.
۲۳. Ghirshman. Roman (۱۹۴۸): *Les Chionites-Hephthalites*. EI Cairo
۲۴. Goble. R (۱۹۸۴): *Münzprägung des Kusanreiches*. Vienna.
۲۵. Greatrex Geoffrey & Lieu Samuel N.C (۲۰۰۲): *The Roman Eastern frontier and the Persian Wars*. Part II AD ۳۶۳-۶۳۰. London and New York. Routledge Taylor & Francis Group
۲۶. Harade, H (۱۹۶۹): *A Few Problems Concerning Designs of Chinese Decorative Arts of the T'ang Dynasty*. Acta Asiatica. Bulletin of the Institute of Eastern Culture. ۱۷

۲۷. Harmatta. Janos (۱۹۹۴): *History of Civilizations of Central Asia, the Development of Sedentary and Nomadic Civilizations 700 BC to 250 AD*. UNESCO Publishing.
۲۸. Henning. W. B (۱۹۷۷): *The Data of the Soghdian Ancient Letters*. Acta Iranica, ۲nd series, Vol. ۶. Tehran/Liège.
۲۹. Hostler. Charles Warren (۱۹۹۳): *The Turks of Central Asia*. Connecticut, London. Praeger Publisher
۳۰. Lattimore. O (۱۹۷۴): *On Some Questions of Periodization in Nomadic History – Role of the Nomadic Peoples in the Civilization of Central Asia*. Ed. S. Bira and A. Lutsandandev. Ulan Bator.
۳۱. Lazaridis I. N., Patterson, A. et al. (۲۰۱۴): *Ancient human genomes suggest three ancestral populations for present-day Europeans*. New York. Brill
۳۲. Litvinsky. B.A. (۱۹۹۶): *The story of Civilizations of Central Asia. The Crossroads of Civilizations A.D. 250 to 750*. Vol ۳. New York. UNESCO Publishing.
۳۳. Macdowall D. W & Ibrahim. M (۱۹۷۸): *PreIslamic Coins in the Kandahar Museum*. Aghan Studies I.
۳۴. Maenchen-Helfn. O. (۱۹۴۳): *From China to Palmira*. The Art Bulletin, XXV, ۴
۳۵. Marshak, B. I. (۲۰۰۱): *La thématique sogdienne dans l'art de la Chine de la seconde moitié du VIe siècle*, Compte Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, fasc. ۱,
۳۶. Meisterernst Durkin (۲۰۰۴): *Dictionary of Manischaen Middle Persian and Parthian*. Belgium. Brepolis Publishers
۳۷. Procopius (۱۹۱۴): *History of the Wars*. ۱. Tranlation by H. B. Dewing. London. William Heinemann.
۳۸. Rice. Tamara Talbot (۱۹۶۵): *Ancient Arts of Central Asia*. New York. Washington. Frederick A. Praeger Publishers.
۳۹. Sauer. Eberhard W. (۲۰۱۷): *Sasanian Persia between Rome and the Steppes of Eurasia*. Edinburgh University Press. Britain
۴۰. Sims-Williams. N. (۲۰۰۷): *Bactrian Documents from Northern Afghanistan II: Letters and Buddhist Texts*. Studies in the Khalili Collection III. Corpus Inscriptionum Iranicarum Part II, London.
۴۱. Zeimel. E. V (۱۹۹۶): *The Kidarite Kingdom in Central Asia*, in History of Civilizations of Central Asia by Litvinsky. New York. UNESCO.
۴۲. Zürcher, E. ۱۹۶۸. *The Yüeh-Chih and Kanishka in the Chinese Sources*. In: A.I. Basham (ed.), apers on the Date of Kanishka, submitted to the Conference on the Date of Kanishka,